

ترجمه متنی کهن

ابوالفضل خطیبی

داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید، گلشاه و منتهای دیگر (بررسی دستنویس «م. او ۲۹»). آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی: کتابیون مزداپور. تهران. آگاه ۱۳۷۸. ۴۸۸ صفحه.

متون فارسی میانه گنجینه گرانمایی است که آگاهیهای گسترده‌ای از زبانها، اسطوره‌ها، آیینها و عقاید و فرهنگ ایرانیان طی دوره نسبتاً طولانی به دست می‌دهد. اما بسیاری از این متون تاکنون قرائت و به زبان فارسی ترجمه نشده است. مثلاً، از کتاب عظیم دینکرد، بجز قطعاتی کوتاه، هیچ ترجمه‌ای به فارسی در دست نیست. کتابهای ارزشمند مادیان هزار دادستان و دادستان دینی و چندین متن پهلوی دیگر را هنوز ترجمه نکرده‌اند. کتاب شکند گمانینگ و زاد (گزارش گمان‌شکن) از نو باید آوانگاری و به فارسی ترجمه شود. البته متون مذکور و برخی متون دیگر را ایران‌شناسان خارجی قرائت و ترجمه کرده‌اند. مثلاً از کتاب مادیان هزار دادستان سه ترجمه انگلیسی، روسی، آلمانی در دست است با این همه، برخی از متون فارسی میانه مانند بخشهای مفصلی از کتاب دینکرد هنوز دست‌نخورده باقی مانده است.

خوشبختانه به تازگی اقدامات سودمندی صورت گرفته است، در روزهای نهم تا یازدهم آوریل ۲۰۰۱، کنفرانسی در دانشگاه رم با عنوان «فرهنگ‌نگاری زبانهای ایرانی میانه» با حضور متخصصان این زبانها از کشورهای مختلف برگزار شد و تا آنجا که اطلاع داریم از ایران دکتر بدرالزمان قریب (متخصص نامدار زبان سغدی و مؤلف نخستین فرهنگ سغدی) و دکتر محمود جعفری دهقی - که آوانگاری و ترجمه انگلیسی نخستین بخش دادستان دینی را در پاریس به چاپ رسانده‌اند- در این کنفرانس شرکت داشتند. هدف این کنفرانس تدوین فرهنگهای جامع و مستقلی برای همه زبانهای ایرانی میانه (پهلوی، سغدی، مانوی، ختنی و جز آنها) بوده است. طبیعی است که پیش از تدوین چنین فرهنگهایی متون دست‌نخورده باید تصحیح، آوانگاری و ترجمه شود و برای هر یک واژه‌نامه‌ای تهیه گردد. از این رو، این متون ناخوانده را به

محدود شماری از موضوعات بنیادی کل سنت شعر تعلیمی صوفیانه را گنجانده است». (ص ۱۲۵). محتوا و ارزش ادبی-عرفانی مثنوی دیگر سنایی، حدیقه الحقیقه، در سنت شعر تعلیمی نیز مجعلاً بررسی شده است. در ادامه این مباحث، مقلدان سنایی و دیگر شعرا و عرفا که سنت سنایی را دنبال یا از او نقل کرده‌اند توجه نویسنده را جلب می‌کند. مهمترین آثاری که در این بخش تحلیل شده عبارت است از مخزن الاسرار نظامی گنجوی، منطق الطیر، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه و اسرارنامه عطار. علاوه بر شرح فن داستان‌سرایی عطار، همچنین توضیح داده شده است که چگونه سبک و سیاق اسرارنامه الگویی برای بزرگترین مثنوی عرفانی، مثنوی معنوی مولانا، درآمد. به عقیده نویسنده، ولدنامه سلطان ولد هم «از مقوله مثنویهایی است که در موعظه سروده شده» (ص ۱۵۳)، ولی با وجود احترام خاص سلطان ولد به سنایی نمی‌توان آن را به‌عنوان تقلید مو به مو از حدیقه الحقیقه دانست.

نویسنده برای تصویرکردن ابعاد عشق عرفانی در مثنوی، به بوستان سعدی توسل جسته و عصاره مباحث باب سوم را که «در عشق و مستی و شور» است تشریح می‌کند. به دیگر منظومه‌های تمثیلی-عرفانی معروف هم از جمله «دستور عشاق»، «حسن و دل»، «گوی و جوگان» و غیره مجعلاً اشاره شده است. از آنجائی‌که از منظومه‌های بسیار زیادی در این فصل نام برده شده است، در وهله اول چنین می‌نماید که مطالب بسیار در فضایی بسیار محدود مورد بحث قرار گرفته، ولی دید تازه و تحلیلهای ایجازگونه کنجکاو خواننده را برمی‌انگیزد و او را به تحقیق و مطالعه عمیقتر درباره این منظومه‌ها تشویق می‌کند. بنده با گفتار مترجم این کتاب موافقم که می‌گوید:

[...] تحلیلهای دوبروین از پاره‌ای عناصر عمیق‌تر اندیشه‌ها و استعارات صوفیانه دارای تازگیهایی است که مسلماً متخصصان رشته تصوف را به کار می‌آید. توجه مؤلف به بعضی نکات ظریف که شاید از دید بسیاری فارسی‌زبانان غیر متخصص به دور مانده باشد، روش علمی و نظام‌مندانه وی، رعایت ایجاز و تعادل در عرضه داشت مطالب و زبان روشن و خالی از تفتنهای بلاغی و ابهام‌آفرینیهای غیر ضرور بعضی نویسندگان، از کتاب وی اثری خواندنی، جذاب و آموزنده ساخته است. (ص ۵)

متخصصان آنها واگذار کردند تا طی مدت زمان معینی این کار را به پایان برسانند.

پس از ذکر این مقدمه اکنون به معرفی کتاب داستان گرشاسب... می‌پردازیم. دستنویس «م. او ۲۹» متونی است که تاکنون قرائت و ترجمه نشده بود و نخستین بار است که این اثر به همت یکی از پهلوی‌دانان کشور، دکتر کتابون مزداپور، آوانگاری و ترجمه می‌شود. این کتاب، پایان‌نامه دکترتاری مؤلف است و به دکتر ماهیار نوابی که اندکی بعد از چاپ کتاب در مهرماه ۱۳۷۹ زندگانی را بدرود گفت، پیشکش شده است. نویسنده در پیشگفتار طولانی کتاب (۱۲۰ صفحه) به تفصیل از ماهیت دستنویس و ویژگیهای خطی، آوایی، لغوی، نحوی و مضامین آن سخن می‌گوید. سپس، بخشهای مختلف دستنویس در پی می‌آید. هریخش مشتمل است بر سه قسمت. بدین ترتیب: (۱) توضیحات کوتاه نویسنده درباره محتوا و ویژگیهای متن؛ (۲) آوانگاری متن به شیوه مکتزی و پانوشتهای سودمند؛ (۳) ترجمه فارسی باز هم با پانوشتهای مفصل و راهگشا.

دستنویس «م. او ۲۹» (در اصل: MU29) در مجموعه «گنجینه دستنویسهای پهلوی و پژوهشهای ایرانی»، با سرمایه مؤسسه آسیائی دانشگاه شیراز، در ۱۳۵۵ به کوشش زنده‌یاد ماهیار نوابی، کیخسرو جاماسب‌آسا، بهرام فره‌وشی و محمود طاووسی به صورت چاپ عکسی انتشار یافته است. از ویژگیهای دستنویس، نگارش عبارتهایی به خط فارسی در آغاز آن و در عنوان بخشها، حواشی - که گاه راهنمای منحصر به فرد برای قرائت و فهم واژه است - و در لابه‌لای سطرهاست. نویسنده متن گاهی واژه‌هایی را که معادل پهلوی آنها را نمی‌دانسته و یا به یاد نمی‌آورده، به خط فارسی نوشته است. چگونگی ترکیب و فراهم‌آمدن قطعه‌های پهلوی در این دستنویس جدید است و گزینش و توالی آنها تازگی دارد و مختص به خود آن است. مزداپور با ارائه قرائن و دلایل متعدد بر آن است که نگارش «م. او ۲۹» دو مرحله متفاوت را گذرانده است: نخست آنکه نگارندگانی در طی چندین سال، و شاید حتی چند نسل، بیشتر به یاری حافظه و کمتر از طریق مراجعه به متنهای اصیل و رونویسی مستقیم، یا شاید تقریر یکی و تحریر دیگری؛ بخشهای متنوع آن را به نگارش درآورده‌اند. سپس دوتن، که باز احتمال دارد که به زمانها یا مکانهای مختلفی تعلق داشته باشند، به گردآوری و تدوین این اوراق پراکنده پرداخته‌اند. همچنین هنگام بازنویسی و تنظیم این قطعات، با افزودن مطالبی از خود یا از کتابهایی که در دسترس داشته‌اند، حجم کنونی را به کتاب بخشیده‌اند (پیشگفتار، ص ۱۸-۱۴).

کل این دستنویس، گذشته از چند پاره نوشتار (شماره‌های ۲۱، ۲۵ و ۳۱)، اساساً به زبان و خط پهلوی است. این قطعه‌های پهلوی

را گاهی می‌توان بازنویسی از متنی قدیم‌تر دانست، اما برای برخی دیگر نمی‌توان مأخذی یافت که تطبیق واژه به واژه میان آن و قطعات مذکور در «م. او ۲۹» میسر باشد. یکی دیگر از ویژگیهای این دستنویس وجود اغلاط فراوان در آن است که حتی در نگارش مجدد بازنویسهای آن هم به چشم می‌خورد و در کنار آن و همگام با آن، خصیصه دیگری رشد می‌کند و آن پدیدآمدن آثاری از زبان گفتاری و زنده نگارندگان در نوشته است (همان، ص ۲۱-۲۰). یکی دیگر از وجوه تمایز در نگارش این دستنویس، کاربرد واژه‌های نادر و با شکلی متفاوت در آن است. این واژه‌های متمایز را می‌توان به دوگونه بخش کرد: نخست آنهایی که در دیگر متون پهلوی به کار نمی‌روند و یا کاربردی نادر و کمیاب دارند، مانند لغات عربی (مثل Talabēd, Tamām, awwal)؛ دوم، واژه‌هایی که در «م. او ۲۹» کاربرد یا معنایی متفاوت یافته‌اند. همچنین کاربرد هزوارشهای شاذ و نادر، ساختهایی نامعمول، چون مصدرهای جعلی و مشتقات آنها، که در فارسی دری رسمی و رایج کمتر دیده می‌شود، همراه با واژه‌هایی برگرفته از «زند» و حتی فارسی جدید از دیگر ویژگیهای این دستنویس است (همان، ص ۵۸-۵۷).

این دستنویس مشتمل است بر ۳۷ قطعه یا پاره نوشتار به شرح زیر:

(۱) گرشاسب: روان گرشاسب - پهلوان بزرگ اوستا - به گناه اهانت به آتش در دوزخ است و هیچ‌یک از کردارهای پهلوانی او که هر یک در نگاهداری آفرینش و پیروزی نهایی هرمزد بر اهریمن کارگر است، وی را از پادافراز نمی‌رساند. روایت گرشاسب در این دستنویس با همین روایت در کتاب روایات داراب هرمزدار شباهت دارد. بسیاری از مفاهیم و معانی کهن اساطیری در این روایت از داستان گرشاسب تغییر یافته است.

(۲) اخت جادو: موجودی اهریمنی است که در برابر هریک از ده اندرز زردشت (خستویی، ایمان بر خداوند و...)، چاره‌ای اهریمنی آراست و در هشتادسالگی ظهور دین، شش تن از دینوران نامی یا نهصد موبد، و یا بسیاری از گروندگان را که پرسشهای او را نمی‌توانستند پاسخ گویند، می‌کشد. ولی یوشت فریان با گفتن پاسخ درست و پرسیدن مسائلی که اخت جادو از عهده جواب آنها بر نمی‌آید، او را به دوزخ می‌افکند. این قطعه مأخوذ است از کتاب سوم دینکرد، اما جملات و عبارات دینکردی در رون نثری می‌آید که انشای خود نویسنده «م. او ۲۹» است.

(۳) تهمورس و جمشید: هرمزد، در پاسخ به پرسش زردشت که پیش از وی آیین چه بوده است، از تهمورس و جمشید پیشدادی سخن می‌گوید که چگونه تهمورس اهریمن را به بارگی می‌گرفت و بر او، چون اسبی، سوار می‌شد و گرد گیتی می‌گشت. دیو با

فریفتن زن تهمورس به راز پادشاه دست یافت و او را در گذر چینودپل، بر فراز دوزخ به زمین افکند و به تن خود درکشید. جمشید چون پدید آمد، با رهنمونی ایزد سروش، تهمورس را از شکم اهریمن بازآورد. این اسطوره البته با اختلافهایی، در اوستا، ادبیات پهلوی، شاهنامه و منابع دیگر آمده است.

۴) شماره امشاسپندان در دین: زردشت از هرمزد می پرسد که اگر شماره امشاسپندان هفت است، هفتمین آنان، پس از بهمن و اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ و خرداد و امرداد، کیست و درباره این هفتمین به مردم چه بگویم؟ هرمزد پاسخ می دهد که ایزد بهرام. ولی نوشته های مشهور پهلوی بهرام را تا این پایه بزرگ نمی دارند و هفتمین امشاسپند را هرمزد یا سروش می خوانند. همین بزرگی و برتری را که «م. او ۲۹» برای ایزد بهرام منظور می کند، هم در سنت زنده امروزی می توان دید و هم در متنی فارسی چون رساله علمای اسلام. این قطعه و نیز سه قطعه بعدی را پیشتر ژان دومناش بررسی و قرائت کرده بود.

۵) نموداری ایزد بهرام: ایزد بهرام در ده جلوه خویش به کالبد باد تند، گاو نر، اسب سفید، اُشتر سرمست، گراز تیزدندان، مرد پانزده ساله روشن، مرغ واژغنه، گوسفند نر، بز دشتی نر، مرد درخشان با کاردی در دست، نمودار می گردد. این قطعه برگردانی از متن اوستایی «بهرام یشت» است.

۶) اُستوفرید ایزد بهرام: در کرده هفتم «بهرام یشت» آمده است که برای بهرام ایزد باید گوسفندی یک رنگ، سفید یا سیاه قربانی کرد. امروزه اُستوفرید و نذر برای ایزدان، و نیز ایزد بهرام به شکل قربان کردن و بر آن نیایش خواندن رسم نیست و تنها برای ایزدمهر در جشن مهرگان گوسفند قربان می کنند. این قطعه در پیوستگی کامل با مطالب پیش و پس از خود آمده است.

۷) سه گناه بزرگ: بزرگترین گناهان، که بر اثر ارتکاب آنها اهریمن روان را پادافراه می دهد، یکی چشم بر بستن از دیدن حقیقت و دیگر گوش بستن بر شنیدن حقیقت است و سوم کین ورزیدن و ناآشتی. این قطعه به نوعی تفسیری است بر بند ۴ «بهرام یشت» و زبان آن دشوار است و متأثر از گفتار زنده.

۸) حقیقت گِلشاه: گِلشاه، لقب کیومرث، نخستین انسان و نخستین آورنده دین در دیانت زردشتی است. وی دادار اورمزد را آفریدگار خواند و با این «کلام راستین» بنیاد کلی دین را پذیرفت. او سرسلسله پیامبرانی است که برخی از آنان خلاف زردشت، آورنده بخشی و پاره ای از دین شمرده می شوند. این پاره نوشتار مشتمل است بر دو بخش: بخش اول از کتاب سوم و هفتم دینکرد برداشته شده و بخش دوم بیشتر انشای نویسنده دستنویس و نمونه بارز و روشن نگارشی آن است و در روایات داراب هرمزیار نیز دیده می شود.

۹) پرسش مدیوماه از زردشت: مدیوماه، پسر عمو و نخستین پیرو زردشت است و به پرسش او از پیامبر بارها اشاره شده است. بدین شرح: چرا اردیبهشت، با نماد آتش، پسر هرمزد نامیده و خوانده شده است. مضمون این پرسش پیچیده و پرابهام است و ظرافت و ریشه داری آن با زبان شکسته و نارسای آن و نیز املائی یرغلط و شکسته اش بر دشواری این پاره نوشتار می افزاید. به نظر مزداپور، کاتب پس از بازنویسی قطعه پیشین، خود دست به نگارش زده و این قطعه کوتاه و رمزین را نوشته است.

۱۰) وندیداد خوانی: خواندن وندیداد برای خویشتن و روان خویش، یا برای شادی روان درگذشتگان، کرفه ای بزرگ است. زبان این قطعه با قطعه پیشین پیوستگی دارد و بی تکلف و ساده و دارای شیوه شفاهی گفتار است و در آن واژه های عربی (مانند حاصل و دفعه) و واژه هایی با املائی جدید یافت می شود.

۱۱) پیدایش آتش: در این پرسش و پاسخ، درباره زمانی که از آن پس، آتش بزرگ به پاسداری جهان پرداخت و از جایگاه و استقرار آنها، یعنی آتشکده های بزرگ سخن می رود. مضمون این قطعه از بندهشن برگرفته شده است، ولی گاهی با آن تفاوت دارد. ۱۲) فریدون ضحاک را گرفت: هنگامی که فریدون بر ضحاک چیره شد، او را نکشت، زیرا با کشتن وی جهان از خرفستران آکنده می گشت و جانوران زیانگر بر زمین منتشر می شدند. در این دستنویس پراکنده شدن خرفستران ضحاک بر زمین، گویا بر اثر تداعی معانی به حوادث رستاخیزی اتصال یافته و در آن نقش فرجام شناختی دیوآز را در دیگر متون، ضحاک به عهده گرفته است.

۱۳) درباره رستاخیز: در این قطعه که شباهت بسیار با «روز خرداد، ماه فروردین» دارد، اسطوره تحول یافته است. از جمله آنکه نقش فرجام شناختی دیوآز را ضحاک بر عهده گرفته است.

۱۴) گرز مهرایزد: گرز ایزد مهر، که در مهریشت از آن سخن می رود، همچنانکه در گیتی، در مینو نیز حافظ آفریدگان است و دیوان را سرکوب می کند. همین قطعه در روایات داراب هرمزیار نیز می آید.

۱۵) از شاهی گشتاسب تا یزدگرد: این پاره نوشتار کوتاه و معماگونه ظاهراً با اعداد مربوط به هزاره ها باید پیوند داشته باشد. ۱۶) روز اورمزد، ماه فروردین؛ زبان این قطعه به فارسی رسمی نزدیک و از این رو احتمالاً معقول ترین و روشن ترین گونه از زبان دستنویس «م. او ۲۹» است و در آن واژه های جدیدی مانند «نیز» و «دوزخ» دیده می شود.

۱۷) آخر هزاره: زردشت از هرمزد می خواهد که او را زندگانی جاودانه بخشد. هرمزد با نوشیدن خرد همه آگاه خویش به وی، به صورت قطره ای آب، دانش کامل به وی می دهد و بر اثر آن، دانایی

تام و همه دانش جهان را به زردشت ارزانی می‌دارد و نیز زندگانی دوران سختی و ستم را در آخر هزاره به وی می‌نمایاند. این قطعه با روایت موجود از آن در روایات داراب هرمزبار بسیار شباهت دارد. نثر آن روشن‌تر از دیگر قطعه‌های انشایی دستنویس است و به نظر می‌رسد که از پاره‌نوشتارهای بخش نخستین کتاب تازه‌تر باشد. این پاره‌نوشتار در آغاز بخش دوم از دست‌نویس «م.او.۲۹» که به خط دومین کاتب آن است، جای دارد.

۱۸) نمادهای امشاسپندان: زردشت به وقت همپرسی و گفت‌وشتود با هرمزد، از او می‌خواهد که دست خداوند را به رسم درودگفتن به دست گیرد. هرمزد می‌گوید که من مینوی‌ام و دست مرا گرفتن نتوان. مرا و هریک از امشاسپندان را در گیتی نمادی هست که خویش و مظهر اوست و هرکه بخواهد آن وجود مینوی را گرمی دارد، باید آن نماد وی را در گیتی حرمت کند و ارج گذارد. این قطعه صورت ناقص مغلوطی است از پاره‌نوشتاری که به عنوان فصل پانزده در تکلمه شایست ناشایست آمده است.

۱۹) باریابی زردشت: گشتاسب و جاماسب دین زردشت را پذیرفتند. چهار حکیم درباری دو برسش طرح کردند و چون پاسخ درست و کامل از زردشت شنیدند، ایشان نیز به دین زردشت گرویدند و آن را پذیرفتند. مناظره زردشت با دانایان دربار گشتاسب در منابع دیگر مانند زراتشت‌نامه و صد در بندهشن نیز می‌آید.

۲۰) فصل دیگر: جاماسب حکیم، که جز زردشت، او بود که از همه چیز آگاهی داشت، در ولایت فارس، بر کوهی عمارتی ساخته بود؛ چنانکه هرکس پاره‌ای از اشیاء آن را برمی‌داشت، توان بیرون‌شدن از عمارت از او می‌رفت. نیز اگر صاحب منصبی با اسب سواره از برابر آن می‌گذشت از منصب عزل می‌شد. بر جمال بصری، حاکم پارس نیز همین واقع شد. این پاره‌نوشتار بویژه به سبب نگارش واژه‌هایی با خط فارسی در درون متن پهلوی، نمونه شگفتی است و شاید در نوشته‌های شناخته پهلوی کم‌نظیر باشد.

۲۱) نصیحت: این پاره‌نوشتار به خط و زبان فارسی است و چنانکه از نام آن پیداست از مقوله اندرز است. آخرین (چهارمین) نصیحت عبارت است از: «پرسیدند که چند چیز از مردم نهان باید داشت؟ گفت: دین و خواسته و ناموس و غم از دشمنان».

۲۲) گوشدا: در مراسم یزشن، یا خواندن یسنا، گوسفند را با دو شیوه قربان می‌کرده‌اند: یشت گوسفندی و یشت گوشدایی. در یشت گوسفندی اندامهای قربانی از یکدیگر جدا و هریک از آنها به نام یکی از ایزدان یشته و تقدیس می‌شده است. در یشت گوشدایی، گوسفند را یکجا می‌پختند و بر اندامهای آن یکباره دعا و نیایش می‌خواندند. این پاره‌نوشتار برابر با قطعه‌ای است که در تکلمه شایست ناشایست، با شماره بند ۲، از فصل یازدهم جای دارد.

۲۳) بهترین و بترین مردم: بهترین مردم گیتی پادشاه نیکوست (جمشید) و دستور و پیشوای دانای دینی (زردشت) و بترین مردم پادشاه بد (ضحاک) و دستور و پیشوای فریبکار دین (توربازدرش کَرَب)، که مرگ جم و زردشت از ایشان است. این پاره‌نوشتار از دینکرد برداشته شده است.

۲۴) نشانهای زادن منجی: زردشت از هر فرد می‌پرسد که نشان زایش سوشیانس، آن پسر خود وی که رهاننده و رستگاری بخش است، چیست. هرمزد در پاسخ شانزده نشانه را برمی‌شمارد که بسیاری از آنها با علائم «بَدزمانگی» و آخر هزاره (شماره ۱۷) مشابهت دارد.

۲۵) باران کرداری: این قطعه منقول از دینکرد سوم و دارای مضمون مستقلی است در چگونگی بخارشیدن آب و رفتن آن به آسمان به شکل بخار و ابر، و سپس باریدن باران. باران کرداری شاید از هرپاره‌نوشتار دیگر در «م.او.۲۹» بیشتر انطباق خود را با اصل کهن حفظ کرده است.

۲۶) نوبارانی: چون منوچهر به شاهی نشست، افراسیاب ایران را تصرف کرد و او را هفت سال در محاصره گرفت. به سبب شومی و پیمان‌شکنی افراسیاب، بر ایران باران نبارید. تاآنکه به پایمردی سپندارمذ، فرشته موکل زمین، قرار شد که میان ایران و توران آشتی برقرار گردد و با پرتاب تیر به دست زویسر تهماسب، مرز دو کشور تعیین شود. پس باران بارید و جشن تیرگان بنیاد نهاده شد. اما این تیراندازی در روایت مشهور خود، به آرش کمانگیر منسوب است.

۲۷) از وندیداد: این پاره‌نوشتار، نگارش قسمتی از وندیداد ۲۱ است و غلطهای بسیار دارد و علت آوردن این چند بند در اینجا تناسب موضوع آن با بارندگی است.

۲۸) فرگرد هشتم هوسپارم نسک: هوسپارم نام هفدهمین کتاب از اوستای گمشده دوران ساسانیان است و جز اشاراتی در مآخذی چون دینکرد و شایست ناشایست اثری از آن برجای نیست. مفاهیم رمزی با توجیه فلسفی در این قطعه و قطعه‌های دیگر، خود گواه است بر کهنگی رسم تفسیر فلسفی بر مفاهیم دینی کهن در ایران.

۲۹) خَویدودس (ازدواج با نزدیکان): این قطعه همان قعده‌ای است که به عنوان فصل هجدهم در تکلمه شایست ناشایست آمده است و نظیر آن در بندهشن هندی و روایت پهلوی نیز هست.

۳۰) از زند گاهان: این قطعه تفسیری است بر فقره چهارم از یسن ۴۵ و پیوند هرمزد و سپندارمذ را گواه بر صحت و درستی خَویدودس می‌شمارد.

۳۱) بترین مردم: این قطعه از بخش هشتم دینکرد هفتم برگرفته شده است همراه با تک‌واژه‌هایی از بخشهای دیگر.

در چاپ بعدی، این نقص برطرف شود. دوم، می‌دانیم که غالب کتابهایی که به فارسی منتشر می‌شود، مشخصات کامل آنها، عموماً به انگلیسی بر پشت جلد آنها نوشته می‌شود و این سنتی است معمول و صحیح، ولی متأسفانه این کتاب فاقد شناسنامه لاتینی است. درج شناسنامه لاتینی بویژه برای این کتاب از آن رو مهم است که متن مذکور اولین بار است که قرائت و ترجمه می‌شود و طبعاً مورد استفاده ایران‌شناسانی قرار خواهد گرفت که ممکن است با زبان فارسی آشنایی نداشته باشند و حتی نتوانند نام کتاب را دریابند. با این همه باید قدردان ناشر کتاب بود، زیرا در روزگاری که تقریباً همه ناشران خصوصی بر روی کتابهای پرسود سرمایه‌گذاری می‌کنند، دست به انتشار کتابی زده است که کاملاً تخصصی است و خواستاران خاص و اندکی دارد و طبعاً سود چندانی نصیب او نمی‌شود. چاپ کتاب پاکیزه است و لغزشهای چاپی در آن بسیار اندک.

«یادنامه» دکتر احمد تفضلی

مصطفی ذاکری

یادنامه دکتر احمد تفضلی. به کوشش دکتر علی‌اشرف صادق. انتشارات سخن. تهران ۱۳۷۹. بخش فارسی ۲۹۸ صفحه. بخش انگلیسی و فرانسه ۷۷ صفحه.

دکتر احمد تفضلی (اصفهان ۱۳۱۶- تهران ۱۳۷۵) دانشمندی بنام، ایران‌شناسی صاحب‌نظر و استاد زبانهای باستانی ایران در دانشگاه تهران و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب ایران بود. آثار او در کتب مرجع داخلی و خارجی و مقالات او در مجلات علمی چاپ می‌شد و اعتبار بین‌المللی داشت.

مرگ تأثرانگیز و شگفت‌آمیز وی موجی از اندوه در میان دوستان، دانشجویان، همکاران، استادان و آشنایان او برانگیخت، به یادبود این دانشمند شریف، آقای علی‌اشرف صادق مجموعه‌ای را گردآوری کرده است که شامل ۳۲ مقاله نسبتاً کوتاه است که جمعی از دانشمندان ایران‌شناس و محققان زبانهای ایرانی (اعم از ایرانی و خارجی) به یاد او اهدا کرده‌اند.

خانم ژاله آموزگار در ابتدای این مجموعه شرح حالی مختصر از او آورده و سپس فهرست آثار او را برشمرده است. برحسب این

۳۲) بیان رستاخیز: زردشت از هرمزد پرسید که پس از آشفته‌گی بیکر مردگان و پیوستن به خاک و غبار، آیا باز آفریدگان بیکرند خواهند شد. هرمزد گفت که بازسازی آنان از آفریدنشان آسان‌تر است. این قطعه از لحاظ مضمون با فصل ۲۴ از گزیده‌های زادسیرم، و فصل ۳۶ از دادستان دینی و فصل ۴۸ از روایت پهلوی، و از لحاظ مضمون و عبارات با بخش نوزدهم بندهشن شباهت دارد. زبان این قطعه در سراسر «م. او ۲۹» متمایز و خوب است و نثر زیبایی آن به آثار کلاسیک و خوب پهلوی نزدیک است.

۳۳) نخستین آفریده، بهمن: در این قطعه درباره بهمن امشاسپند و پیدایش دین و رواج آن در مینو و گیتی سخن می‌رود. این قطعه متشکل از پاره‌هایی بی‌نظم و پراکنده از بخشهای آغازین کتاب هفتم دینکرد است. در جملات و عبارات منقول، معانی و مفاهیمی تازه گنجانیده شده است که گویای دیگرگونی باورهای کهن دینی و رشد فزونی ارزش آیین و برگزاری آداب و رسوم در دوران متأخر آیین زردشتی است.

۳۴) دانایی زردشت: زردشت را چنان دانشی بود که، جز با نیروی ایزدی و ورجاوندی، یافتن آن میسر نیست... در درمان و پزشکی و نگاهداری درختان و کشتزار از آفات و بلاها و آوردن باران و راندن رنج و زور قهار و جباران و بسا چیزهای دیگر توانایی رازمندی داشت و راه و چاره بسیار به مردم آموخت. این قطعه از دینکرد هفتم برگرفته شده و در اصل بخشی است از باورهایی که پیرامون زندگانی زردشت و کرامات پیامبر وجود داشته است.

۳۵) فرگرد هشتم دامداد: این قطعه نیز با واژه‌های دشوار و بحث‌انگیز آغازین کتاب هفتم دینکرد شروع می‌شود و با پراکندگی و بی‌نظمی، واژه‌ها و عباراتی از بخشهای دیگر دینکرد هفتم را نقل می‌کند.

۳۶) این قطعه، آخرین قطعه از بخش دینکردی «م. او ۲۹» است. بخش اصلی آن از کتاب ششم دینکرد برگرفته شده و مرکب از قطعه‌هایی اندرزگونه است.

۳۷) پانزده هنر موبدان: پانزده صفت نیکو برای موبدان بایسته است: پاکیزگی خیم و خوی، خرد ذاتی، منظور داشتن ایزدان، پاکی منش، راست‌گفتاری، کردار خردمندانه و... این قطعه به خط اوستایی است و دوبار نوشته شده و هرصفت با خط فارسی نارسا و مغلوپ شرح داده شده است.

در پایان باید دو نکته ذکر شود: یکم، امروزه تهیه واژه‌نامه برای متون کهن آن هم متونی که نخستین بار آوانگاری و ترجمه می‌شود بسیار ضروری است و راهگشای پژوهشگرانی است که با این متون سروکار دارند، ولی این کتاب واژه‌نامه ندارد و امید است که